

بازنگری حدیث تردد - مهناز فرجمند  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال چهاردهم، شماره ۵۵ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۶ - ۴۸

## بازنگری حدیث تردد

مهناز فرجمند\*

**چکیده:** حدیث تردد، حدیثی قدسی است که به باب عظیمی از ابواب معارف الهی اشاره دارد. و آن اتم الاختیار بودن ذات مقدس الهی است. با مفهوم شناسی حدیث، سه اختیار طولی و تو در تو برای خداوند قابل اثبات است. عده‌ای از محققان، به دلیل عدم توجه به معنای صحیح واژه تردد و نیز اغلب حکما به دلیل پیجیدگی روایت و ناسازگاری نصر آن با مبانی فلسفی به تأویل این حدیث قدسی مبادرت ورزیده‌اند تا به گمان خود، ساحت قدس الهی را از انتساب تردد پیراسته نمایند. این پژوهش ضمن اشاره به دیدگاه محققان خاصه و عامه، به دیدگاه آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در مورد معنای حقیقی تردد، می‌پردازد و با بیان معنای حقیقی تردد، دامان حدیث را از توجیه و تأویلات آراسته گردانید و انتساب تردد را به ذات اقدس الهی به جهت تمامیت اختیارش اثبات می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** تردد، اختیار مطلقه، حب، کراحت، تردید.

یکی از آموزه‌های مهم اسلامی مسئله تردد است که خداوند بر مبنای روایاتی که ذکر خواهد شد، در قضیه روح بندۀ مؤمن، به خودش نسبت تردد داده است و خود را فاعل آن دانسته است، با مضمون "ما ترددتُ فی شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَدْتُ فِي موتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأُحِبُّ لِقَائَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَاصْرِفُهُ عَنِّي". این حدیث در میان احادیث امامیه از گایگاه و رتبه والائی برخوردار است، زیرا دارای مضامین بلند معرفتی است و عقیده به آن نقش مؤثری در معرفت خداوند دارد.

این روایت با مختصر تفاوتی در منابع متعدد فرقیین نقل شده است و علماء بر صحبت صدور آن اتفاق نموده‌اند. و نیز در کتب فلسفی و حکمی ذکر گردیده است. بنابراین، صدور حدیث یاد شده از رسول خدا ﷺ به عنوان حدیث قدسی و کلام خدای متعال جای هیچ تردیدی ندارد. با این حال، در دلالت این روایت، اختلاف نظرهای وجود دارد. کسانی از فلاسفه مانند میرداماد و پس از او، ملاصدرا، این روایات را با مبانی فلسفی و عرفانی ارزیابی کرده‌اند، و از آنجا که میان حدیث تردد و مبانی فلسفی سازش یافت نشده به توجیه و تأویل متوصل شده‌اند. و نیز، در میان محدثان و فقهاء مورد بررسی قرار گرفته است و نظریاتی را مطرح کرده‌اند. لذا، بازنگری این دسته از روایات ضروری به نظر می‌رسد. موضوعی که در حدیث زمینه بحث و گفتگو و تأویل را فراهم نموده است این است که: آیا اساساً تردد در مورد خداوند قابل تصور است؟ در پاسخ به این سؤال، اندیشمندان اسلامی نظریاتی ارائه نموده‌اند که نوعاً در جهت تأویل و توجیه برآمده‌اند، نه ارائه پاسخی مناسب و هماهنگ با قدسی بودن حدیث.

در این پژوهش ضمن بیان نظرات اندیشمندان بر آنیم، که مبانی نهفته در متن حدیث از منظر عالم و فقیه بر جسته مرحوم میرزا مهدی اصفهانی اعلیٰ الله مقامه مورد بازخوانی دقیق قرار گرفته و فارغ از توجیهات، میان مفهوم تردد و انتساب آن به خداوند، هماهنگی و سازگاری ایجاد نماید. و همچنین بر اساس تعبیر به کار رفته در این روایات، اختیار مطلقه لایتناهی را برای خداوند اثبات نماید. و این که خدا "فعال ما یشاء" است، و قبض و عدم آن هر دو فعل خداست، و فاعلیت خداوند تأثیری در او ندارد و خداوند در طرف لایتناهیت قدوسیت است.

## روایات تردد:

این حدیث قدسی با مختصر تفاوت، در منابع متعددی از مصادر حدیثی شیعه و عامه نقل شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

### الف) منابع شیعه

- ۱- کتاب المؤمن، حسین بن سعید اهوازی (م ۲۵۰ ق)، ص ۳۶-۳۳-۶۲-۶۱، ح ۸۰-۶۳-۶۲-۶۱.
  - ۲- کتاب المحسن، احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق)، ج ۱، باب ۴۷، ص ۲۹۱، ح ۴۴۳. و باب ۲۷، ص ۱۵۹-۱۶۰، ح ۹۹-۱۰۰.
  - ۳- اصول کافی، کلینی (م ۳۲۸ ق) باب الرضا بموهبة الايمان، ج ۳، ص ۳۴۴، و باب من اذی المسلمين، ج ۴، ص ۵۴-۵۳.
  - ۴- التوحيد شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، باب ۶۲، ص ۳۹۹، ح ۱.
- مدارک اصلی روایت تردد، این چهار کتاب است که از تأثیفات قرن دوم تا چهارم هجری می‌باشد و در کتابهای دیگر به طور مرسل و یا به نقل از این کتب روایت شده است، از جمله:
- ۵- القواعد و الفوائد، شهید اول (م ۷۸۶ ق) ج ۲، ص ۱۸۱.
  - ۶- نضد القواعد، فاضل مقداد، (م ۸۲۶ ق)، ص ۶۹.
  - ۷- عوالی اللئالی، (م ۹۰۱ ق)، ص ۳۸۵.
  - ۸- اربعین، شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ ق)، ص ۲۱۱. ۲۱۰، ح ۳۵.
  - ۹- قبسات، میرداماد (م ۱۰۴۱ ق)، چاپ قدیم، ص ۳۱۳ (چاپ جدید، ص ۴۶۹).
  - ۱۰- اسفار، ملاصدرا (م ۱۰۵۱ ق)، ج ۶، ص ۳۹۲ (چاپ قدیم ج ۳، ص ۹۰).
  - ۱۱- الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، ج ۵، ص ۷۳۴.
  - ۱۲- وسائل الشیعه، حرّ عاملی، (م ۱۱۰۴ ق)، باب عدم تحريم کراهۃ الموت، ج ۲، ص ۴۲۹.
  - ۱۳- الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، حرّ عاملی، (م ۱۱۰۴ ق)، ص ۱۱۹-۱۲۲، ۱۴۵.
  - ۱۴- مرآة العقول، مجلسی، (م ۱۱۱۰ ق)، ج ۹، ص ۲۹۷.
  - ۱۵- بحار الانوار، مجلسی، (م ۱۱۱۰ ق)، ج ۵، ص ۲۸۴-۲۸۳.
  - ۱۶- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰)، ج ۲، ب ۱۳، ص ۹۴، ح ۱۵۱۴، ۱۵۱۵.

۱۷- الاحادیث المقلویه و جواباتها، آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی (م ۱۳۸۰ ق)،

ص ۲۴.

ب) منابع عامه:

۱- مسنند احمد حنبل (م ۲۴۱ ق)، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲- صحیح بخاری (م ۲۵۶ ق)، کتاب الرفاقت، باب تواضع، ص ۱۷۵، ح ۶۵۰۲.

۳- معجم الكبير، الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، ج ۱۲، ص ۱۱۳، ش ۱۲۷۹.

۴- الأربعون الصغرى، البیهقی (م ۳۸۴ ق)، باب ۱۱، ص ۴۹.

۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶)، ج ۱۱، ص ۷۵.

۶- الفروق، شهاب الدین احمد بن ادریس القرافی (م ۶۸۴ ق)، ج ۳، ص ۶۹.

۷- عمدة القاری، بدر الدین العینی، (م ۸۵۵ ق)، ج ۲۳، ص ۸۸، ح ۲۰۵۶.

چنانکه ملاحظه می‌شود، حدیث تردد در کتابهای معتبر حدیثی و فقهی شیعه و سنی نقل شده است و از روایات مشهور و مورد اتفاق فریقین می‌باشد. به لحاظ بررسی حدیث و دقت در محتوای آن، ضروری است که به گزیده‌ای از روایات این باب در منابع فریقین پیردادیم، تا زمینه فهم حدیث ایجاد شود.

۱- عنه عن ابن فضال عن ابن فضيل عن ابي حمزه ثمالي قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام قال: يقول الله عز وجل: "ما ترددت في شيء أنا فاعله كتردي على المؤمن لأنني أحب لقاءه و يكره الموت فازويه عنه ولو لم يكن في الأرض لا مؤمن واحد لاكتفيت به عن جميع خلقى و جعلت له من إيمانه أنساً لا يحتاج فيه إلى أحد." (برقی، محسن، ج ۱، ص ۱۵۹)

ترجمه: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: من در هیچ کاری تردد ندارم به مانند تردد درباره بندۀ مؤمنم که ملاقات او را خواهم و او از مرگ بدش آید، و من آن را از او دور می‌کنم، و اگر در دنیا جز یک مؤمن نباشد، از همه خلق به او اکتفا می‌کنم و ایمانش را همدم او سازم تا بوسیله آن نیاز به احدی نداشته باشد.

۲- عنه عن ابن فضال عن أبي جميلا عن محمد بن علي الحلي قال: قال أبو عبد الله علیه السلام : قال الله تبارك و تعلى: ليأذن بحرب مني مستدل عبدي المؤمن و ما ترددت عن شيء كتردي في موتي المؤمن إني لأحب لقاءه و يكره الموت فاصره عنه و إنه ليدعوني في الأمر فاستجيب له لما هو خير له و أجعل له من إيمانه أنساً لا يستوحش فيه إلى أحد. (برقی، محسن، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۰۰)

۳- علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابن مسکان عن المعلی بن خنیس عن آبی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله علیه السلام: قال الله عز و جل: من استدلّ عبدي المؤمن فقد بارزني بالمحاربة و ما ترددت في شيء أنا فاعله كترددي في عبدي المؤمن آنی أحب لقائه فيكره الموت فأصرقه عنه. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷ ح ۱۱)

ترجمه: رسول خدا علیه السلام فرمود: خدای عز و جل فرموده: هر کس بندهام را خوار کند به جنگ با من برخاسته، و من در هیچ کاری ترد ندارم چون ترد درباره قبض روح بندۀ مؤمنم که من ملاقات او را دوست دارم ولی او از مرگش کراحت دارد و من او را از مرگ بر می گردانم.

۴- الحسن بن محمدبن الحسن الطوسي عن والده الشیخ أبي جعفر عن المفید محمد بن محمدبن النعمان قال: أخبرنی أبو حفص محمد بن عمر بن على الصیرفی قال: حدثنا أبو على محمد بن همام الاسکافی قال: حدثنا جعفر بن محمد ابن مالک الفزاری قال: حدثنی سعید بن عمرو قال: حدثنی الحسن بن ضوء عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال على بن الحسين علیه السلام: قال الله عز و جل: ما ترددت في شيء أنا فاعله ترددی عن قبض روح المؤمن، يكره الموت و أکره مسائته، فإذا حضره أجله الذي لا تأخير فيه بعثت إليه بريحانتين من الجنة تسمى إحداها المسخية والآخرى المنسية، فأما المسخية فتسخيه عن ماله، وأما المنسية فتنسيه أمر الدنيا. (حر عاملی، الجواهر السنی، باب ۱، ص ۳۰۷)

ترجمه: خدای متعال می فرماید: من هر کاری که می خواهم انجام دهم در آن ترد نمی نمایم مگر در قبض روح بندۀ مؤمنم که او از مرگ کراحت دارد و من نمی خواهم به او بدی برسد. هنگامی که اجل او فرا می رسد، دو ریحانه بهشتی به سوی او می فرستم که نام یکی مسخیه و دیگری منسیه است. مؤمن با بوئیدن مسخیه نسبت به مالش بی علاقه می شود و با بوئیدن منسیه لذائذ دنیا را از یاد می برد، بعد او را قبض روح می کنم.

۵- عن النبی علیه السلام عن جریل علیه السلام قال: قال الله عز و جل: من آهان لی ولیاً فقد بارزني بالمحاربة... الى آن قال، و ما ترددت في شيء أنا فاعله ما ترددت في قبضي نفس المؤمن من يكره الموت و أکره مسائته و لا بد له عنه. (حر عاملی، الجواهر السنی، ص ۳۰۷، باب ۱۱)

ترجمه: هر کس به ولی من اهانت کند، به تحقیق به جنگ با من برخاسته، و من در هیچ کاری ترد ندارم چون ترد در قبض روح بندۀ مؤمنم، که او از مرگ کراحت دارد و من هم کراحت او را نمی خواهم، اما او را باید بمیرانم.

حدیث ترد در ضمن دعای طول عمر نیز آمده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنِّي قُلْتُ مَا ترددتُ فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدَدْتُ فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مُسَائِتَهُ.

دعای فوق جزء تعقیبات نماز برای طول عمر سفارش شده است. بنا به فرموده محدث قمی این دعا معتبر است و در کتب ادعیه نقل شده است. از جمله:

۳۱

۱- در مصباح المجتهد در ادعیه‌ای که بعد از نماز، مستحب است خوانده شود، آمده است: انکَ قلتُ مَا ترددتُ فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدَدْتُ فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مُسَائِتَهُ.

(طوسی، مصباح المنهج، ج ۱، ص ۱۴۱۱)

۲- روی انَّ من دعا بهذا الدعاء عقيب كل فريضته و واظف على ذلك عاش حتى يمل الحياة و يتشرف بلقاء صاحب الامر (عج) وهو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ انْ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنِّي

قُلْتُ مَا ترددتُ فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدَدْتُ فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مُسَائِتَهُ .

اللَّهُمَّ فَصُلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِلْ لِأَوْلَائِكَ الْفَرْجَ وَالنَّصْرَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تَسْوُنْيَ فِي نَفْسِي وَلَا

فِي فَلَانَ (قال و تَذَكُّرُ مَنْ شَئْت) (طبری، مکارم الاخلاق، ص ۳۷، ج ۱، ص ۱۳۹۶)

ترجممه: روایت است هر کس این دعا را پس از هر نماز واجب بخواند عمر او چندان طولانی شود، که زندگی بر او ملال آور گردد، و به ملاقات حضرت مهدی (عج) مشرف شود.

خداؤندا بر محمد و آلش درود فرست، خداوندا رسول راستگوی تو خبر داده که تو فرموده‌ای: من در انجام هیچ امری به اندازه قبض روح مؤمن تردد نکردم که او از مرگ کراحت دارد و من نیز کراحت دارم که او را به ناخوشایندی بیاندازم. خداوندا بر محمد و آلش درود بفرست و در فرح و یاری و عافیت اولیاء خود تعجیل فرما، و مرا و فلانی را (نام هر که خواهی بگو) بد حال مکن.

۳- دعوات، راوندی (م ۵۷۳)، ص ۱۳۴.

۴- فلاح السائل، ابن طاوس (م ۶۶۴)، ص ۱۵۸.

۵- بلد الامین، کفعمی (م ۹۰۵)، ص ۱۲.

این اجمال روایاتی است که در منابع شیعه آمده است. و اما روایات کتب عامه:

١- حدّثني محمد بن عثمان بن كرامة، حدّثنا خالد بن مخلد، حدّثنا سليمان بن بلال، حدّثني شريك بن عبد الله بن أبي نمر، عن عطاء، عن أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله قال: من عادى لي ولما فقد أدته بالحرب، وما تقرب إلى عبدي بشيء أحب إلي مما افترضت عليه، وما يزال عبدي يتقرب إلى بالنّوافل حتّى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش بها، ورجله التي يمشي بها، وإن سألني لاعظينه، ولئن استعاذني لاعيذنه، وما ترددت عن شيء أنا فاعله تردد عن نفس المؤمن، يكره الموت وأنا أكره مساءاته. (بخاري، صحيح، ص ١١٥٧، ١٤٢٢)

٢- عن حسان بن عطيه قال... قال الله: ما ترددت في شيء أريده، تردد في قبض نفس عبد المؤمن يكره الموت وأكره مسانته ولا بد له منه. (ابن أبي شيبة، المصنف، ج ٨، ص ٣٩٠، ١٤٠٩)

٣- جاء في الخبر الصحيح عن النبي ﷺ يقول الله تعالى من أدى لي ولها فقد استحل محارمي و ما تقرب إلى العبد بمثل أداء ما فرضت عليه و لا يزال العبد يتقرب إلى بالنّوافل حتّى أحبه و لا ترددت في شيء أنا فاعله كتردد في قبض نفس عبد المؤمن يكره الموت وأكره مساءاته و لا بد له منه. (ابن أبي الحديدي، شرح نهج البلاغة، ج ١١، ص ٧٥)

٤- أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، حدّثني عبد الله بن سعد الحافظ، ثنا محمد بن إسحاق التقي، ثنا محمد بن عثمان بن كرامة، ثنا خالد بن مخلد، عن سليمان بن بلال، أخبرني شريك بن عبد الله بن أبي نمر، عن عطاء عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله عز وجل، قال: من عادى لي ولها، فقد بارزني بالحرب، وما تقرب إلى عبدي بشيء أحب إلي مما افترضت عليه، وما يزال يتقرب إلى بالنّوافل حتّى أحبه، فإذا أحببته، كنت سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش بها، ورجله التي يمشي بها، وإن سألني لاعظينه، ولئن استعاذني لاعيذنه، وما ترددت عن شيء أنا فاعله، تردد عن نفس المؤمن، يكره الموت، وأنا أكره مساءاته. (البيهقي، الأربعون الصغرى، باب ١١، ص ٤٩)

٤٦

### بيان حال سند بعض احاديث تردد

بیشتر احادیث واردہ از فریقین، از جهت سند معتبر و متقن هستند، با این حال به بررسی رجالی تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم.

حدیث اول از منابع شیعه

رجال آن سه تن هستند:

١- حسن بن علی بن فضال تیمی، ثقة جلیل، از اصحاب اجماع (رجال کشی، ص ٥٩٥)

۳۳

ثقة، امامی، صحيح المذهب ظاهراً (رجال طوسي، ص ۳۵۹)

۲- محمد بن فضيل صيرفي، ثقة، روى بالغلو (رجال طوسي، ص ۳۶۵- رجال حَتَّى، ص ۲۵۱)

۳- ثابت بن دينار ابو حمزه ثمالي، امامي، ثقة جليل. (رجال كشي، ص ۴۰۶) ثقة، امامي، صحيح المذهب. (فهرست طوسي، ص ۱۰۵)

## حدیث دوم

رجال آن سه تن هستند:

۱- ابن فضال گذشت.

۲- ابي جميله، اسمش المفضل بن صالح، امامي، ثقة على التحقيق و ربما يضعف.

۳- محمد بن علي بن ابي شعبه الحلبي، امامي، ثقة جليل، صحيح المذهب ظاهراً. (فهرست طوسي، ص ۳۸۵- رجال نجاشي، ص ۹۸)

## حدیث سوم

رجال آن پنج تن هستند:

۱- على بن ابراهيم بن هاشم، ثقة، ثبت، امامي، صحيح المذهب. (رجال نجاشي، ص ۲۶۰) محمد بن عيسى بن عبيده، ثقة امامي، صحيح المذهب ظاهراً. (رجال ابن داود، ص ۵۰۹) ممدوح، امامي، صحيح المذهب ظاهراً. (فهرست طوسي، ص ۴۰۲)

۳- يونس بن عبد الرحمن، ثقة، امامي، صحيح المذهب ظاهراً. (رجال طوسي، ص ۳۴۶ و ۳۶۸- رجال نجاشي، ص ۴۴۷)

۴- عبدالله بن مسakan، ثقة، امامي، صحيح المذهب ظاهراً. (فهرست طوسي، ص ۲۹۴) من اصحاب الاجماع. (رجال كشي، ص ۳۷۵)

۵- المعلى بن خنيس، امامي، صحيح المذهب ظاهراً. (رجال كشي، ص ۳۸۲) ممدوح في الرواية. (رجال كشي، ص ۳۷۷)

## بررسی محتوایی روایت

موضوع اصلی در این روایات، نسبت تردید به خداوند متعال در قبض روح مؤمن می باشد، که محل کلام اندیشمندان قرار گرفته است، که مقصود از تردید در این حدیث که به حدای متعال نسبت داده شده است چیست؟ در هر تحقیقی ابتداء لازم است معنای واژگان

## معنای واژه تردد

واصطلاحات به کار رفته در آن روشن شود، تا امکان فهم دقیق برای همگان حاصل شود. از این رو، قبل از بیان آراء موجود پیرامون تردد، به معناشناصی آن می‌پردازیم.

ابن فارس ذیل واژه را گفته است: هو رجع الشیء و سُمِي المُرْتَد لَا نَهُ رَدْ نَفْسِه إِلَى كُفْرِه. (ابن فارس، ج ۱، ص ۴۶۰)

در المنجد چنین آمده است: صَرْفَهُ، ارجُعُهُ رَدَهُ إِلَى بَيْتِهِ، أَى ارْجَعَهُ وَ تَرَدَّدُهُ: مطابع رَدَّ (المكتبة الشرقية، ص ۲۵۴)

معجم الوسيط واژه رده را معادل: مَنْعَهُ وَ صَرْفَهُ وَ ارْجَعَهُ دانسته است. وَ فِي التَّنْزِيلِ الْعَزيْزِ: وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرِدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ ايمانِكُمْ كَفَارًا.

تردد: تراجع، و يقال : تردد فيه: اشتباہ فلم یثبتہ، (ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیارات، ج ۱، ص ۳۳۷) فیروز آبادی نیز ذیل واژه رده چنین می‌گوید: صَرْفَهُ رَدَهُ: صَرْفَهُ رَدَ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبِلْهُ، وَ الْأَرْتَدَادُ: الرَّجُوعُ، وَ نیز ذیل واژه رجع گفته است: صَرْفَهُ وَ رَدَهُ. (فیروز آبادی، ص ۵۰۰)

مرحوم طریحی نیز واژه رده را به معنی صَرْفَ دانسته است و فرموده است:

قد نزی تقاب وجھک ای تردد وجھک و تصرف وجھک (طریحی، ج ۳، ص ۵۷۳)  
الرَّدُّ: صَرْفُ الشَّيْءِ وَ رَجْعُهُ، المُرْتَدُ ای المُتَنَاهِی فِي الْقُصْرِ.

در لسان العرب در معنای رده آمده: الرَّدُّ: صَرْفُ الشَّيْءِ وَ رَجْعُهُ، الْأَرْتَدَادُ: الرَّجُوعُ. (ابن منظور، ذیل رده، ج ۳، ص ۱۶۴)

چنانچه ملاحظه می‌شود، معنای لغوی این واژه، معادل رجوع و بازگشت و توقف است. با این حال، روشن نیست که چرا بسیاری از محققان ذیل واژه تردد، در حدیث اشاره‌ای به این معنا ننموده‌اند.

غالباً تردد را تردید معنا کرده‌اند که ناشی از عجز و جهل می‌باشد و این خصوصیات کاشف از نقص و فقدان بوده و خدا از نقص و محدودیت منزه است. براین اساس، دست به توجیه و تأویل روایات زده‌اند.



ذیلا، اشاره ای به این تأویلات از نظر عامه و خاصه خواهیم داشت.

### تحلیل فقهای عامه پیرامون حدیث تردد

علمای اهل سنت در توجیه این حدیث شریف چند وجه ذکر نموده‌اند.

۱- خطابی می‌گوید: تردید و بداء در مورد خداوند جائز نیست، و حدیث را چنین معنا کرده است که: ملائکه من در امری که به انجام آن حکم نموده باشم، تردید ننمودند مانند تردیدشان نسبت به قبض روح بنده مؤمن. وی برای اثبات مدعای خود، به داستان تردد ملک الموت در قبض روح حضرت موسی و ابراهیم علیهم السلام استشهاد نموده است. بنا براین معنا، ملائکه تردد می‌کنند از این جهت که او را به سوی موت متمایل گردانیده تا لقاء خدا محبوبشان گردد. و این کار در واقع، به جهت لطف و شفقت و مهربانی خدا نسبت به بنده‌اش می‌باشد. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۴۳، باب التواضع، ۱۳۷۹ق؛ بیهقی، الأربعون الصغری، باب ۱۱، ص ۴۹؛ ابو احمد محمود بن احمد، عمدۃ القاری، ج ۲۳، ص ۹۰)

۲- کلاباذی بر این است که تردد، صفت ذات اقدس نیست، بلکه از صفات فعلیه الهیه است. ایشان تردد (تفعل) را به معنای تردید (فعل) گرفته است. بر این اساس، تردد در اختلاف احوال عبد مؤمن است، نه در زمان قبض روح و اجل، یعنی زمان قبض روح مشخص است و هیچ گونه تقدّم و تأخیری ندارد، آن چه در آن تردد صورت می‌گیرد حالات عبد است که گاهی توجه به دنیا و گاهی توجه به آخرت پیدا می‌کند. به این معنا که خدا هنگام احتماض مؤمن، در قلب او شوق و محبت لقاء خویش را اظهار می‌دارد تا کراحت مؤمن را از او زائل سازد. و بدین سبب، بر مرگ خود راضی گردد و به آن رغبت نماید. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۴۴)

۳- ابن جوزی نیز تردد را به ملائکه منتبه نموده است، اما چون تردد ملائکه به سبب امر خداوند در قبض روح بنده است، از این رو، خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد. (همان)

۴- کرمانی معتقد است که هنگام قبض روح مؤمن، خداوند از کراحت او مکره می‌شود، از این جهت او را با تائی و به تدریج فبض روح می‌کند. و این حالت را تردد می‌داند. (همان)

۵- جنید بغدادی معتقد است که معنای روایت این نیست که من موت را برای او مکروه می‌دارم، زیرا مرگ، مؤمن را به سوی رحمت و مغفرت الهی وارد می‌سازد. بلکه کراحت به

جهت ملاقات مرگ و صعوبت آن است.<sup>(بیهقی، الأربعون الصغری، باب ۱۱، ص ۴۹؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۳۴۴؛ موسسه کتب الثقافیه، الاحدیث القدسیه، ج ۹، ص ۲۸۹)</sup>

۶- برخی دیگر حدیث را این گونه تأویل کرده‌اند: هنگامی که روح از جسد مفارقت می‌نماید، دچار درد والم شدید می‌گردد. در حالی که خداوند اذیت مؤمن را کراحت دارد و احتمال می‌رود که مسائت نسبت به طول حیات باشد که منجر به پیری زیاد و برگشت به حالت بچگی و اسلح السافلین می‌شود. به نظر ابن حجر، برای این معنا لفظ تردد وارد شده است.<sup>(ابن حجر، ج ۱، باب التواضع، ص ۳۴۴؛ بیهقی، باب ۱۱، ص ۴۹)</sup>

۷- عده ای گفته‌اند: ما می‌بینیم اگر انسان به کسی علاقه داشته باشد و او را بزرگ و با عظمت بداند، در بدی رسانند به او و ناراحت کردنش متعدد می‌شود و عجله نمی‌نماید، و اگر با کسی دشمن باشد و او در نزدش کوچک و حقیر باشد، در مجازات او هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد و فوراً به مرحله اجرا در می‌آورد. پس نتیجه این که خداوند بنده مؤمن خود را بزرگ می‌داند و تردد لازمه بزرگداشت، و عجله و مبادرت لازمه تحریر است. بنا براین «تردد» برگرامی داشت خداوند نسبت به مؤمن، و شرف و منزلت او نزد خداوند دلالت می‌کند، یعنی لازم معنا اراده شده است نه خود معنای تردد.<sup>(احمد بن ادریس، الفرق، ج ۳، ص ۶۹)</sup>

۸- برخی معتقدند تأویل این حدیث چنین است: عبد مؤمن در چیزی که من فاعل آن باشم تردد نکرد، مانند تردد در قبض روحش. پس او بین اراده‌اش که بقاء است و اراده من که موت است متعدد می‌شود. بنابراین، من به او لطف و بشارت می‌نمایم تا این که او از کراحت موت منصرف گردد. در این صورت، خداوند تردد را از روی اکرام و تعظیم به ذات مقدس خودش نسبت داده است.

### تحلیل علمای شیعه پیرامون حدیث تردد

تحقیقان شیعه در نسبت تردد به خداوند، وجوهی را ذکر نموده‌اند:  
وجه اول

در روایت باید چیزی را در تقدیر گرفت به این صورت که، لو جاز علی التردد ما ترددتُ فی شَيْءٍ كَتَرَدَدَ فِي وَفَةِ الْمُؤْمِنِ. یعنی اگر بر من تردد روا باشد در هیچ چیز تردد نمی‌کنم مانند ترددی که در وفات مؤمن می‌نمایم.<sup>(فضل مقداد، نصلالقواعدالفقهیه، ص ۷۲؛ بیهقی، الأربعین، ص ۴۰۹)</sup>

بعضی از محققان این روایت را از قبیل استعاره و تمثیل دانسته‌اند و گفته‌اند: فقوله سبحانه: "ما تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ إِنَّا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي وَفَةِ الْمُؤْمِنِ". المراد به، لیس لشیء من مخلوقاتی عندی قدر و حرمه کقدر عبدی المؤمن و حرمتہ. برای هیچ یک از مخلوقاتم نزد من قدر و منزلتی مانند قدر و حرمت عبد مؤمن نیست. مبنای اینان در این تحلیل چنین است که معمولاً انسان در بدی رساندن به کسی که به او علاقه داشته باشد و او را بزرگ و با عظمت بداند متردد می‌شود و عجله نمی‌کند، ولی اگر نسبت به کسی دشمن باشد و او در نزدش حقیر و کوچک باشد در مجازات او هیچ تردیدی نمی‌کند و فوراً آن را اجرا می‌کند، بویژه در صورتی که احساس خطر کند. بنا بر این تردید در هنگام عظمت و بزرگی، و عدم تردید هنگام اهانت و حقارت است. به نظر می‌آید که این حدیث شریف دلالت بر شرف و منزلت مؤمن و تعظیم او نزد پروردگار دارد، نه معنای تردید مصطلح. در حقیقت حدیث به این جمله بازگشت می‌کند که «منزلة المؤمن عندی عظیمه». (شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۸۲؛ فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه، ص ۴۷۱؛ بهایی، اربعین، ص ۴۰۹)

## وجه سوم

تفسیر دیگر این است: "إِنَّ اللَّهَ سَبَحَانَهُ ظَهَرَ لِلْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ الْاحْتِضَارِ مِنَ الْكُلُّ وَ الْكَرَامَةِ وَ الْبَشَارَةِ بِالْجَنَّةِ مَا يُزِيلُ عَنْهُ كَرَاهَةَ الْمَوْتِ يُوجِبُ رَغْبَتَهُ فِي الْإِنْتِقَالِ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَيُقْلِلُ تَأْذِيَّهُ بِهِ فَيَصِيرُ رَاضِيًّا بِنُزُولِهِ وَ رَاغِبًا فِي حُصُولِهِ، فَأَشَبَّهَتْ هَذِهِ الْمُعَالَمَةُ مُعَالَمَةً مِنْ يُرِيدُ أَنْ يُؤْلَمُ حِبِيبَهُ الَّمَّا بِمَا يَتَعَقَّبُهُ نَفْعٌ عَظِيمٌ فَهُوَ يَرْتَدُ فِي أَنَّهُ كَيْفَ يُوصِلُ ذَلِكَ الْأَلْمَ الَّيْهِ عَلَى وَجْهِ قِلْ تَأْذِيَّهُ بِهِ فَلَا يَزَالُ يَظْهَرُ لَهُ مَا يَرْغِبُهُ فِي مَا يَتَعَقَّبُهُ مِنَ اللَّهِ مِنَ اللَّذَّةِ الْجَسْمِيَّةِ وَ الرَّاحَةِ الْعَظِيمَةِ إِلَى يَتَلَاقَهُ بِالْقِبْوَلِ وَ يَعْدُهُ مِنَ الْغَنَائِمِ الْمَوْدِيَّةِ إِلَى ادْرَاكِ الْمَأْمُولِ فَيَكُونُ فِي الْكَلَامِ اسْتِعَارَةً تَمْثِيلِيَّةً".

ترجمه: خداوند سبحان هنگام احتضار مؤمن، آن قدر محبت و لطف و عنایت و بشارت بهشت را بر بنده مؤمن اظهار می‌دارد تا کراحت موت را از او زایل سازد و شوق و رغبت او را برای مرگ، فراهم نماید، تا بدین وسیله، ناراحتی او تقلیل یابد و به مرگ راضی گردد و به آن رغبت نماید. این مسئله به عمل شخصی می‌ماند که پس از ناراحتی دوستش، نفع عظیمی را نصیب او خواهد نمود. لذا، این شخص تردید می‌کند که چگونه این درد و الم را به او برساند تا کمتر اذیت شود. به همین دلیل، پیوسته خداوند چیزی را که مورد رغبت اوست ظاهر می‌کند، تا این مسئله را تلقی به قبول کند. (بهایی، الأربعین، ص ۱۲۰-۱۲۱، ج ۳۵، ش ۱۳۷۳)

برخی معتقدند که تردد به معنای شک و تردید نسبت به خداوند محال است، پس لازمه معنا که تعظیم و بزرگداشت مؤمن باشد، منظور است. چنان که ملاحظه می‌کنیم اگر انسان به کسی محبت داشته باشد و او را بزرگ بدارد، در آزار و ناراحت کردن او متربّد می‌شود و تعجیل نمی‌نماید. ولی اگر کسی دشمن او باشد و در نزدش حقیر و پست باشد، در بدی رساندن به او هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهد و آن را عملی می‌کند. و از آن جا که خداوند عبد صالح خود را بزرگ می‌داند، در تصمیم خود تعجیل که لازمه تحقیر است نمی‌نماید، بلکه در بزرگداشت مؤمن تردد می‌نماید. (فضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، ص ۷۲)

## وجه پنجم

تفسیر دیگر حدیث چنین است: مقصود تردد عبد است. به این صورت که وقتی مرگ مؤمن نزدیک می‌شود خدای متعال اسیابی برای او فراهم می‌کند تا او گمان کند مرگش نزدیک شده، و آمادگی برای رفتن از جهان را پیدا کند و با رغبت و اشتیاق به انجام اعمال صالح مبادرت ورزد. سپس خداوند وضع دیگری که موجب بسط آمال او می‌شود برایش پیش می‌آورد. در نتیجه مشغول فراهم نمودن ضروریات زندگی می‌شود. در اینجا عبد بین دو حالت مرتّد می‌شود، گاهی توجه به دنیا و گاهی توجه به آخرت پیدا می‌کند. بنابراین، تردد مربوط به عبد مؤمن است نه خداوند. و از آن جا که اسباب تردد در عبد را خداوند پیش آورده، خداوند آن را به خود نسبت داده است. (شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۸۱؛ فضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، ص ۷۱؛ شیر، مصباح الانوار، ج ۱، ص ۶۲)

## وجه ششم

تفسیر دیگر بر این پایه استوار است که مؤمن به جهت عدم توفیق در کسب کمالات، از مرگ کراحت دارد و خداوند متعال نیز، ناراحتی او را نمی‌پسندد. لذا حالاتی برای او پیش می‌آورد که نه تنها پذیرای مرگ باشد بلکه آن را تقاضا کند. بنابراین، از طرف پروردگار، عجله ای در قبض روح مؤمن پیش نمی‌آید. اینان برای اثبات مدعای خود، به قضیه تردد ملک الموت در قبض روح حضرت موسی و ابراهیم علیهم السلام استشهاد نموده‌اند. هنگامی که ملک الموت برای قبض روح حضرت ابراهیم آمد او از قبض روح خود کراحت داشت، لذا خداوند مرگ او

را به تأخیر انداخت. حضرت ابراهیم یک روز پیر مردی را دید که غذا می‌خورد و آب دهانش از فرط پیری بر محاسبش می‌ریخت، از این رو وی از خدا تقاضای مرگ کرد. و این چنین کراحتش از بین رفت و در خواست مرگ گردید.(فضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، ص ۷۲)

#### وجه هفتم

حتمی بودن مرگ بر بندگان، با کراحت خداوند از ناراحتی مؤمنان، با هم متعارض هستند، و این تعارض شبیه تردد است و به آن تشبيه شده که در حقیقت استعاره است.(فضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، ص ۷۲)

#### وجه هشتم

شبّر معتقد است: این روایت به آن چه در لوح محو و اثبات است، اشاره دارد. در این صورت معنای حدیث این است: در لوح محو و اثبات، زیاد تر از آن چه در مورد قبض روح بندۀ مؤمن واقع شده است، محو و اثباتی از من واقع نشده است.

تحلیل دیگر این است: تردد از ناحیۀ مؤمن است. زیرا او بین اراده باری تعالی نسبت به قبض روح او و اراده بقاء خویش متعدد است.

تفسیر دیگر حدیث چنین است: افعال خداوند بدون تراخی و تائی انجام می‌شود. مانند آیه شریفه که می‌فرماید: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (یس/۸۲) مگر در قبض روح مؤمن که تردد ملازم تراخی است.(شبّر، مصباح الانوار، ج ۱، ص ۶۶-۶۲)

#### وجه نهم

شیخ حرّ عاملی می‌گوید: تردد مجاز است و کنایه از تأخیر است.(حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۹) (اقی ۱۴۰۹)

#### وجه دهم

از میان فلاسفه اسلامی، میرداماد و ملاصدرا، حدیث را ذکر کرده‌اند و با توجه به مبانی فلسفی، به تأویل این روایت مبادرت ورزیده‌اند.

میرداماد، تردد را به سبب تعارض داعی مرجح در طرفین دانسته است، به این معنا که قبض روح مؤمن، خیر است و کراحت او از مرگ، شر است. به نظر ایشان، خیریت به انجام فعل

## وجه یازدهم

آیت الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی

دعوت می‌کند و شریت به ترک فعل. در این صورت انجام فعل میان دو طرف خیریت بالذات و شریت بالعرض است. و از این مفهوم تعبیر به تردّد نموده است.

ملاصدرا، بر اساس آنچه در حکمت متعالیه پی ریزی نموده، معتقد است، کلام میرداماد نه تنها رفع اشکال از مسئله تردّد نمی‌نماید، بلکه اشکال را قوی‌تر نیز نموده است. زیرا اگر یکی از دو طرف بر دیگری ترجیح نداشته باشد پس ترجیح بلا مرتجح لازم می‌آید و اگر به واسطه آن رجحان، ترجیح یابد پس صدورش از علم الهی واجب است. بنا براین، بر اساس تحلیل میرداماد تردّدی واقع نگردیده، زیرا حکم به رجحان آن به طور قطع واقع شده است. (ملا صدر، حکمت متعالیه، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۹۳)

خلاصه سخن ملا صدر این است که این روایت و تحلیل ارائه شده توسط میرداماد با دو مبنای مهم فلسفی علم ذات به ذات و علت و معلول ناسازگار است. در نتیجه او در حکمت متعالیه، به طرّاحی مبانی دیگری برای حل این روایت اقدام نموده است. عصارة نظر او را در رابطه با مفهوم تردّد، می‌توان از لابلای آثار ایشان به این صورت جمع‌بندی نمود.

اولاً: زوال و تبدیل در نقوش منتش بر طبایع و نفوس الواح قدریه جایز است.

ثانیاً: نفس فلکی همه حوادث غیر متناهی را نمی‌تواند دفعتاً ادراک نماید. پس ممکن است نفس فلکی نسبت به اسباب و علل وقوع و عدم وقوع یک امر مساوی که هیچ گونه ترجیحی ندارد تردید نماید. (همان، ص ۳۹۴، نقل از فصلنامه کتاب قیم، مقاله معناشناسی حدیث تردّد، ص ۸۷-۸۸). چنانچه روشن است، ملاصدرا تردّد را به ملائکه نسبت داده و بدین‌گونه روایت را توجیه نموده است. مضاف بر این که، معنای لغوی تردّد را در نظر نگرفته و آن را تردید و دو دلی معنا کرده است.

ایشان تردّد را به معنای لغوی آن یعنی پذیرش رد دانسته، و معتقد است که واقعاً خداوند تردّد را به خودش نسبت داده است. خدای متعال علیرغم این که علمش بلا حد است و قدرت بر رفع مانع (کراحت عبد) دارد، باز هم در قبض روح عبد مؤمنش توقف می‌کند، تا آن جا که

در بعضی روایات نقل شده که فرمود: "آکادْ أخْبِهَا مِنْ نَفْسِي" نزدیک است که آن را بر خودم مخفی کنم. (تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۲، ذیل آیه ۱۵ طه؛ تفسیر نور النقلین، ج ۴، ص ۴۱۰، ذیل آیه ۱۵ طه)

و این توقف نه از روی عجز و جهل، بلکه بر اساس علم الهی و مالکیت سلطنت او بر رأی است. (اصفهانی، انوار الهدایة، ص ۱۶۱)

۴۱

و معنای این که خداوند می‌فرماید: "إِنِّي أُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ اشْتَاقَ إِلَى قُدُومِهِ وَ هُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ" این است که خواسته عبدالش را بر خواسته خودش، که لقاء اوست مقدم می‌دارد و کراحتش را بر اشتیاق خودم، ترجیح می‌دهم. در اینجا رأی الهی، به خاطر رعایت میل بندۀ مؤمن، متوقف می‌شود. پس معنایش این است که بعد از این که قضای الهی بر قبض روح او تعلق گرفته بود و فرمان قبض روح صادر شده بود، رأی خدا متوقف می‌شود. و این غایت محبت خداوند نسبت به بندۀ اش می‌باشد.

نکته حائز اهمیت که در آراء موجود پیرامون تردّد، از آن غفلت شده، توجه به معنای لغوی تردّد است که اگر مدان نظر محققان قرار می‌گرفت نیازی به این توجیهات نبود. در این میان، تنها مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است که به درستی، به معنای اصلی و لغوی این واژه اشاره نموده است. ایشان در توضیح حدیث می‌فرمایند:

تردد از باب تفعّل است و این باب به معنی مطاوعه تفعیل می‌آید، یعنی پذیرش ردّ مانند: "رَدَّتُهُ فَتَرَدَّدَ" من او را ردّ کردم و او این ردّ را پذیرفت. اما تردید از باب تفعّل و به معنی فعل می‌آید. ردّ ای صرفه (منصرفش کرد).

### اقسام تردّد

نکته دیگری که در کلام مرحوم میرزا اصفهانی حائز اهمیت است، ارائه صحیح اقسام تردّد و تعیین قسمی است که قابل استناد به خداوند می‌باشد. بر این اساس، تردّدی که برای فاعل در فعل پیدا می‌شود چهار قسم است که فقط یک قسم آن قابل استناد به خداوند است.

۱- تردّد ناشی از جهل: این که فاعل نسبت به مصالح طرفین فعل، "صدر و عدم صدور" جاهل باشد. و در نتیجه عدم علم به مصالح، نسبت به انجام یکی از طرفین متوقف و متعدد

می شود. مانند اینکه: یک لیوان چای و یک لیوان آب موجود است، اما فاعل نمی داند مصلحت در خوردن کدام یک است. لذا متعدد و متوقف می شود.

-۲- تردد ناشی از حیرت: گاهی فاعل نسبت به مصالح طرفین آگاه است. اما به جهت عدم وجود مرجح نسبت به کی از دو طرف، انجام هر دو طرف فعل برای او مساوی است. در این حالت هم توقف می کند.

-۳- تردد ناشی از عجز: اینکه فاعل به مصالح دو طرف علم دارد، و مرجح هم وجود دراد. اما برای انجام فعل مزاحم وجود دارد که با وجود علم به مرجح، قدرت رفع آن را ندارد. اینجا توقف و تردد فکری عبد از روی عدم قدرت و عجز می باشد.

این سه قسم تردد که ناشی از جهل و حیرت و عجز است، نسبت به ساحت قدس ربوی راه ندارد.

#### ۴- تردد ناشی از اختیار:

در این قسم فاعل عالم به مصالح طرفین است و مزاحم برای انجام فعل هم وجود دارد، اما او قدرت بر دفع مزاحم را دارد. دفع مزاحم و ابقاء آن، هر دو برای او میسر و حسن است. مع ذلک، توقف و تردد در فعل یا ترک می کند و ملزم به احده طرفین نیست. این سخن تردد ناشی از کمال آزادی و حریت و اختیار فاعل است و به حق متعال قابل استناد است. (اصفهانی، معارف القرآن، ص ۸۲۴)

خدای متعال دارای کمالات است و یکی از کمالاتش سلطنت است، و باید جلال و هیمت سلطنتی خود را رعایت کند. مقام سلطنت سلطان مقتضی نیست که بالمبادره همه کارها را انجام دهد. لذا ایدی عامله و کارگزارانی در خلقت گماشته تا به فرمان او، کارهائی را انجام دهند. به گزارش قرآن و روایات، توفی نفس انسانها به دو صورت انجام می شود. گاهی خدای متعال، بعضی از عباد صالح و مؤمن و مقرب خویش را از روی تکریم و تعظیم و اجلال و اکرام آنها، خود ذات مقدسش قبض روح می کند. مانند قال الله تبارک و تعالی: (الله یَنْوَفِ الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتَهَا) (زمرا ۴۲) هنگامی که مرگ کسی فرا می رسد، خداوند خودش او را قبض روح می کند.

بنا به مفاد بسیاری از روایات-از جمله همین روایات تردد- خداوند بالمبادره مؤمن را قبض روح می‌کند. عبارت "آنَا فَاعِلُهُ" در روایت، دلالت صريح دارد که خداوند خودش اقدام به قبض روح مؤمن می‌کند. و گاهی به کارگزارش، ملک الموت امر می‌کند که قبض روح کند. مانند این قول خداوند: (إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ تَوَفَّهُ رُسُلُنَا) (انعام / ٦٠) هنگامی که مرگ یکی از شما فرامی‌رسد، رسولان ما او را می‌میراند. (معارف، شیخ محمود تولایی، درس ۲۴، ص ۲-۳)

۴۳

هنگامی که خدای متعال، اراده قبض بنده صالح مؤمنی را می‌نماید، قبض روح او را دوست می‌دارد، به جهت این که وقتی قبض روح شود از دار بوار به دار قرار منتقل می‌شود و به لقاء الله فائز می‌گردد و خدا را ملاقات می‌کند و این بالاترین درجات و مقامات است. پس در قبض روح این بنده صالح، مصلحت وجود دارد و محبوب خداست. اما خود بنده مؤمن حاضر به مرگ نیست و از قبض روحش کراحت دارد. و خداوند هم از این مکروه، کاره است. "يُكَرِّهُ<sup>۱</sup> الموت و أَكْرِه مَسَأَئِته" ، و این مسائت عبد، مزاحم فعل خداوند(قبض) خواهد شد. (همان، ص ۵)

لذا خداوند متربّد و متوقف می‌شود. طبق مفاد آیه شریفه "وَآخَرُونَ مُرْجَونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ" (توبه، ۱۰۶) ترجمه: و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده‌اند (کارشان با خداست) یا آن‌ها را مجازات می‌کند، و یا توبه آنان را می‌پذیرد.

در بعضی امور خداوند رأی خود را متوقف می‌کند. گاهی خداوند بعد از این که مشیت می‌کند در اراده متوقف می‌شود، و گاهی تقدیر و مشیت و اراده و قضا می‌کند اما در امضاء متوقف می‌شود<sup>۲</sup> و این توقف امضاء نه به خاطر جهل و یا تراحم بین اسباب است بلکه به جهت حکمتی است که خدا می‌داند. خداوند بعد از این که قبض روح مؤمن را به مرحله قضا آورده، در امضای آن توقف و تردد می‌نماید، بدون این که قضای خود در قبض روح عبد را تغییر دهد. و این معنای تردد در حدیث قدسی است. پس معنای تردد، شک و تردید که ناشی

۱. بنابر روایات اهل‌البیت<sup>۳</sup> مراحل فعل اختیاری پنج چیز است: مشیت، اراده، قدر، قضاء و امضاء، برخلاف نظر فلاسفه و متکلمان عامه هیچ کدام ذاتی نیست و وقوع هر یک وابسته به اراده حق متعال است، و تا نخواهد وقوع نمی‌یابد، و هیچ التزامی برای وقوع هیچ کدام نیست. وقتی بنا بر آموزه‌های دینی هیچ تشابه‌یابی بین حق و خلق وجود ندارد، مشابهتی هم میان علم حق و علم خلق نمی‌باشد و قوانین حاکم بر علم خلق، بر علم حق، حاکم نیست.

از جهل و عجز یا تراحم میان مصالح و زندگی باشد، نیست. زیرا این معنا از خصوصیات مخلوقین است و ساحت قدس ربوی از چنین شک و تردیدی مبرآست. (انوار الهدایه، ص ۱۶۳) قبض روح مؤمن از دو حال خارج نیست: یا ماندن او در دنیا به مصلحت او نیست و برای او شرّ است، زیرا ممکن است دین و ایمانش را از دست بدهد. در این حالت خداوند به کراحت او اعتنا نمی‌کند و او را قبض روح می‌کند، که در روایت با عبارت "لابدَ لَهُ عَنْهُ" آمده است. به این ترتیب که دو ریحانه بهشتی به نام "مسخیه" و "منسیه" می‌فرستد، و آن کراحت را از بین می‌برد. به این صورت که به واسطه اولی، او را از مال و لذائذ مادی منصرف می‌کند و تمامی تعلقات دنیوی از قلبش زائل می‌گردد. و به واسطه دومی، تمام دنیا را در نظرش به فراموشی در می‌آورد. و بدین ترتیب دفع مزاحم می‌کند. آن ریحانتین چنان مؤمن را در حیطه کشش خود قرار می‌دهند که آن کراحت متفقی می‌شود. اما گاهی در عدم قبض و ابقاء او در دنیا، خیر و صلاح است، و اگر در دنیا بماند نه تنها ایمانش را از دست نمی‌دهد، بلکه عبادت او بیشتر هم می‌شود. بر این اساس، هم عدم قبض و هم عدم قبض خیر و حسن است و در هیچ حالتی قبیح نیست. خداوند دارای اختیار تام و بدون ایجاب و الزام و لزوم است. مختار است که به مزاحم اعتنا ننماید و عبدهش را قبض روح نماید، حتی اگر بنده کراحت داشته باشد. و هم می‌تواند مزاحم را دفع نکند و در این کار هم مصلحت است و یا این که مزاحم را ملاحظه کند و برای آن شأنی قائل شود. پس در هر دو حالت تردد رخ می‌دهد. (معارف القرآن، ص ۸۲۴)

بنابراین، خداوند در قبض روح مؤمن، سه اختیار طولی و تو در تو دارد.

اختیار اول

ذات احادیث دارای اختیار مطلقه است. قدرت دارد که به مزاحم اعتنا ننماید و عبدهش را با همان حالت کراحت و عدم ملاحظه مزاحم، قبض روح نماید، زیرا این امر به صلاح اوست.

#### اختیار دوم

در ظرف این اختیار، باری تعالی مختار است که مزاحم را همان طور که در روایات بیان شده، از طریق ارسال دو ریحانه دفع نماید، تا مؤمن مرگ را بپذیرد. و این دفع مزاحم (کراحت) به صلاح او و حسن است.

#### اختیار سوم

اختیار سومی برای فاعل مختار وجود دارد و آن این که وجود این مزاحم را به سبب اکرام و اجلال مؤمن ملاحظه نماید، و او را توفی نفس ننماید، زیرا بقاء او در دار دنیا، برایش خیر است و به عبادات و اطاعت می‌پردازد.

این اختیارات ثلاثة، ناشی از حریت و کمال اختیار فاعل است و همه فعل خداوند است و خداوند در انجام هر طرف بدون هیچ الزام و وجوبی، دارای اختیار محض است. بدون این که جهل، حیرت و یا عجزی به ذات اقدسیت منتبه بوده باشد. لذا خداوند، توقف می‌کند و متربّد می‌شود. و ردد مردد را می‌پذیرد، این تردّد از روی علم و آگاهی و اختیار و حریت مطلقه اوست. نه ناشی از جهل و حیرت و عجز. (معارف، شیخ محمود تولایی، درس ۲۴، ص ۶-۷)

بنا بر معارف الهیه، حب عین ذات خدا نیست<sup>۱</sup>، بلکه فعلی از افعال اوست، و کراحت او نیز چنین است. پس قبض روح مؤمن از طرفی محبوب حقیقی خداست و مسائت عبد از طرف دیگر، مکروه حقیقی اوست. لذا محدودی که حکما به آن دچار شده‌اند، در اجتماع این دو پیش نمی‌آید. طبق مبانی فلاسفه، حب و کراحت خدا عین ذات اوست. و حب به علت مستلزم حب به معلوم است. وقتی لقاء عبد، محبوب خداوند است، مسائت عبد هم در ظرف محبوبیت قبض روح عبد به دلیل خیریتش، محبوب خداوند است نه مکروه او. به تعبیر دیگر، وقتی علت تامه فراهم آمده باشد، فعل خدا (قبض) قطعاً و یقیناً بدون هیچ تأمل و توقی اتفاق خواهد افتاد.

بنا بر این مشرب، تردّد در ذات اقدسیت، بی معنا می‌گردد و لذا ملا صدراء به دلیل ناسازگاری تردّد با مبانی فلسفی، آن را به نقوص فلکیه نسبت داده است که البته، از معنای حقیقی حدیث بسیار دور است.

بنا به مفاد روایت خداوند به صراحة، تردّد را به خودش نسبت می‌دهد و می‌فرماید: "ما ترددتُ فِي شَيْءٍ آنَا فاعلُهُ" که به صیغه متكلّم (ترددتُ آن هم با تأکید(آن)) ضمیر متكلّم منفصل، استعمال گردیده است. لذا دلیلی به مجازگویی روایت وجود ندارد.

---

۱. حب و کراحت فعل خدایند و آنگونه که فلاسفه می‌پندارد عین ذات خدا نیستند. و خداوند در فعل خود، قدرت و اختیار دارد، و هیچ گونه ضرورت و الزامي در تحقق آن ندارد.

بلکه مراد از این عبارت، معنای حقیقی و واقعی آن است و آن این‌که ذات‌الهی، بین دو فعل قرار گرفته: یکی فعل خودش (قبض) که محبوب اوست، و دیگری مسائیت عبد که مکروه اوست. و چون کراحت عبد، فعل خدا را رد می‌کند، خداوند با تمامیت اختیارش قبول رد می‌نماید. یعنی مسائیت عبد در قبض روحش را می‌پذیرد. و این تردّد و پذیرش رد، نه به سبب جهل است و نه از حیرت و عجز است، بلکه اوج حریت و تمام الاختیار بودن خدا را بیان می‌کند. و این که، ذات باریتعالی، هر لحظه که بخواهد اراده‌اش را تغییر می‌دهد. خداوند "یَفْعُلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ" است. خدای متعال در همه کمالات، خاصه در اختیاریتش در شدت لا یتناهی است و می‌تواند تمام ممکنات را تعییر دهد. و این مطلب بر خلاف وجوب و الزامی است که حکما در مورد علم و قدرت خداوند پنداشته‌اند. نکته قابل تأمل این که حدیث قدسی تردّد، بالاترین مفهوم رأفت و لطف خداوند را نسبت به عبد مؤمنش بیان می‌کند و نقش ایمان را آن قدر ارزش می‌نهد که به خاطر رضایت مؤمن، از مشیت خودش صرف نظر می‌نماید. و حبّ او را بر حبّ خود مقدم می‌دارد، تا از این ناحیه، عبد مؤمنش را تکریم و تعظیم نماید. و در نتیجه از فعل خویش که قبض باشد به جهت مسائیت عبد متردّد می‌شود. و مشتاً این تردّد، چیزی جز حبّ شدید لا یتناهی نسبت به عبد مؤمن نیست.

### نتیجه‌گیری

- انتساب تردّد به خداوند، حقیقی است نه مجازی. تردّد نشانگر حریت و آزادی مطلق خداوند است. و این که خداوند ملزم به احد الطرفین نیست و علم او الزام آور نمی‌باشد. علم اطلاقی خدا، هیچ گونه تعیینی ندارد و علت فلسفی برای کارها نیست و مرهون هیچ مرجحی نمی‌باشد.
- عده‌ای از اندیشمندان به جهت مسامحه در معنای تردّد، آن را شک و تردید معنا کرده‌اند و از آن جا که تردید از صفات مخلوقین است و در ذات احادیث راه ندارد، به ناچار راه توجیه و تاویل حدیث را در پیش گرفته‌اند که تناسبی با معنای حقیقی حدیث ندارد.
- بر مبنای فلسفی، حبّ و کراحت عین ذات‌الهی است. اگر فعل متنه‌ی به ذات، اسباب و عللش فراهم آمده باشد و علت تامه به تمامیت رسیده باشد، فعل بدون تراخی و توقف از فاعل صادر می‌گردد. لذا، انتساب تردّد به خدا بی‌معنا است. و نفس فلکی است که تردید می‌نماید.

بر اساس تحقیق ارائه شده در این مقاله کاملاً روشن می‌شود که روایات باب تردّد، صراحت در کمال و شدّت محبت خداوند نسبت به عبد مؤمنش دارد. و نیز گویای آن است که خداوند دارای اختیار مطلقه، و علم ذاتی اطلاقی است.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیارات، معجم الوسيط، المکتبه الاسلاميه، تركیه.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فلاح السائل، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق: سعید الحمام، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی الثالثی العزیزیه فی الاحادیث البدینیه، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ق.
۶. ابن منظور، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبد الوهاب، محمد الصادق العبیدی، دار احیاء التراث العربي، مؤسسه التاریخ العربي، بیروت.
۷. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقایيس اللغة، دار الكتب العلميه، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسنن، چاپ ۶ جلدی، دار صادر، بیروت.
۹. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبہ الله، شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم، محمد ابو الفضل، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، مؤسسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح، ۱جلدی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۲. برقلی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، دار الكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۷۱ق.
۱۳. بهائی، محمد بن حسین، الأربعین، ترجمه: عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳ق.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، الأربعون الصغری، دار الكتب العلميه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۶. -----الجوهار السنی فی الاحادیث القدسیه، ناشر دهقان، مترجم: کاظمی خلخالی-زین العابدین، تهران.
۱۷. حلّی، علی بن داود، رجال ابن داود، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ق.
۱۸. حلّی، یوسف بن مطهر، رجال، مصحح محمد صادق آل بحر العلوم، دار الذخائر، نجف، ۱۴۱۱ق.
۱۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، المکتبه الحیاء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۰. شبّر، عبدالله، مصایب الانوار فی حل مشکلات الاخبار، تحقیق: علی شبّر، مؤسسه النور، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شهید اول، ابی عبدالله محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، تحقیق: عبد الهادی حکیم، مکتبه مفید، قم.
- ۲۲-شبیرازی، صدر الدین محمد بن ابراهیم، الحکمہ المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۲۳. طباطبائی بروجردی، حسین بن علی، الاحادیث المقلوبه و جواباتها، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ترجمه: ابراهیم میر باقری، انتشارات فرهانی، تهران، ۱۳۹۶ق.
۲۵. طبرانی، معجم الكبير، دار احیاء التراث العربي، بیروت.



٢٦. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، نشر الثقافة الاسلامية، تهران، ١٤٠٨ق.
٢٧. طوسى، محمد بن حسن، مصباح المهدى وسلاح المعبد، مؤسس ققه الشيعه، بيروت، ١٤١١ق.
٢٨. -----، رجال، مؤسس النشر الاسلاميه، قم، ١٣٧٣ش.
٢٩. -----، فهرست، مصحح سید محمد صادق آل بحر العلوم، المكتبه الرضويه، نجف.
٣٠. عروسي الحوزي، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، مؤسس التاريخ العربي، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣١. عسقلاني، ابن حجر، فتح البارى، دار المعرفه، بيروت، ١٣٧٩ق.
٣٢. غروي اصفهاني، محمد مهدى، رساله انوار الهدایه، نسخه خطى کتابخانه دانشکده الا هيات و معارف، اسلامی مشهد، شماره ٢٢٧١٨.
٣٣. -----، معارف القرآن.
٣٤. غنیاطي الحنفى، ابو محمد محمود، عماده القاري، دار التراث العربي، بيروت.
٣٥. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دار المعرفه، بيروت، ١٤٢٦ق.
٣٦. فصلنامه علمي پژوهشى، كتاب قيم، سال دوم، شماره پنجم، ١٣٩١.
٣٧. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، کتابخانه امام اميرالمؤمنين، اصفهان، ١٤٠٦ق.
٣٨. -----، تفسير صافى، كتاب فروشى اسلاميه، چاپ ششم، ١٣٦٢ش.
٣٩. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الدعوات، مدرسه امام مهدى، قم، ١٤٠٧ق.
٤٠. قرافى، شهاب الدين احمد بن ادريس، انوار البروق فى انواع الفروق، بيروت.
٤٢. كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، بلد الامين، مؤسس الاعلمى للطبعات.
٤٣. كشى، محمد بن عمر بن عبد العزيز، رجال كشى، مؤسس آل البيت، قم.
٤٤. كليني، محمد بن يعقوب، كافى، انتشارات علميه اسلاميه.
٤٥. لويس معلوم، المنجد فى اللغة والاعلام، دار الشرق، بيروت.
٤٦. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.
٤٧. -----، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٤ق.
٤٨. مقداد، فاضل، نضد القواعد الفقهية، تحقيق: عبد اللطيف كوهكمراه اى، مكتبه آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٣ق.
٤٩. مؤسس الكتب التقافية، الاحاديث القدسية، بيروت.
٥٠. نجاشى، احمد بن على، رجال، مؤسس النشر الاسلامى، قم، ١٣٦٥ش.
٥١. نوري، حسين، مستدرک الوسائل ومستنبت المسائل، آل البيت، قم، ١٤٠٨ق.